مروری بر کارنامه مبارزاتی سپهبد شهید محمدولی قرنی در همکلامی «جوان» با امیر «جعفر حسنلو»

فرمانده‌ای که ارتش را با روحانیت و مردم پیوند داد

احمد محمدتبریزی

سپهبد محمدولی قرنی، نخستین رئیس ستاد مشترک ارتش در تاریخ سوم اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۸ به دست «گروه فرقان» ترور شد تا نخستین فرمانده قربانی ترور لقب بگیرد. اختلاف قرنی با حکومت پهلوی از زمان کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علنی شد و این اختلاف و دشمنی تا پیروزی انقلاب اسلامی به طول انجامید. صراحت در رفتار و گفتار، شجاعت در ابراز عقیده و ارتباط نزدیک با روحانیون بزرگ و صاحبنام شخصیتی ویژه از قرنی ساخته است. به مناسبت سالروز شهادت سپهبد محمدولی قرنی، پژوهشگر و مدرس دفاع مقدس «جعفر حسنلو» مروری بر دوران مبارزاتی ایشان و فعالیت‌هایشان در ارتش دارد که در ادامه می‌خوانید.

شروع مخالفت‌ها

سپهبد قرنی به علت مخالفت با رژیم شاهنشاهی در کودتای ۲۸ مرداد توسط شاه دستگیر و به سه سال زندان محکوم می‌شود.

ایشان آن زمان مسئولیت‌های بسیار مهمی مثل اداره اطلاعات ارتش را عهده‌دار بود ولی با وجود این مسئولیت‌ها با نظام شاهنشاهی هم مخالفت داشت. وقتی دوران محکومیت ایشان به اتمام می‌رسد و از زندان آزاد می‌شود با آیت‌الله طالقانی ارتباط برقرار می‌کند. دولت وقت پی به ارتباط قرنی با روحانیت می‌برد، او را دوباره دستگیر می‌کند و مجدداً به ۹ ماه زندان محکوم می‌شود. بعد از آزادی از زندان با آیت‌الله میلانی ارتباط برقرار می‌کند و این بار به سه سال زندان محکوم می‌شود و در مجموع هفت سال زندان را تجربه می‌کند. در آخر سپهبد قرنی را از ارتش اخراج می‌کنند که بعد از انقلاب توسط حضرت امام خمینی به کار دعوت و جزو اعضای شورای انقلاب منصوب می‌شود و به عنوان یکی از یاران حضرت امام فعالیت‌هایش را از سر می‌گیرد.

ارتش فدای مردم

در روزهای میان ۱۲ و ۲۲ بهمن، محمدولی قرنی در مدرسه رفاه مستقر بود و بلافاصله پس از پیروزی انقلاب با حکمی از سوی امام خمینی(ره) به عنوان رئیس ستاد ارتش منصوب شد. در تاریخ ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ یعنی درست یک روز پس از پیروزی انقلاب حضرت امام ایشان را به عنوان رئیس ستاد مشترک ارتش به کار می‌گیرد. پس از انتصاب به ریاست ستاد ارتش روز ۲۴ بهمن ۵۷ به دفتر ستاد ارتش آمد و پس از پایین کشیدن عکس شاه و بالا بردن عکس امام خمینی(ره)، گفت: «ارتش شاهنشاهی که می‌گفتند مجهزترین ارتش دنیاست و شاید هم از لحاظ وسایل و تجهیزات، چنین بود، ظرف چند ساعت متلاشی شد، زیرا ایمان و آرمان نبود.»

قرنی غیر از چند نفر، همه امرای ارتش را بازنشسته کرد و گفت: «دیگر در ارتش از ارتشبد و سپهبد خبری نیست» و در مقابل طبق دستور او تعدادی روحانی به سازمان‌های ارتشی راه یافتند. او تأکید کرد: «ارتشیان باید از روحانیون تبعیت کنند.» وقتی همه امرا را بازنشسته کرد، مخالفان او در مطبوعات او را مورد اتهاماتی قرار دادند. سپهبد قرنی در اواخر سال ۵۷ حمله عراق را پیش‌بینی کرد و نگران شایعاتی بود که در آن روزها درباره تضعیف و حتی انحلال ارتش به گوش می‌رسید که ارتش ایران از هر سو هدف قرار گرفته بود. قرنی یک برنامه همبستگی مردم با ارتش ترتیب داد، سربازان در خیابان‌های پایتخت رژه رفتند و شعار دادند: «ارتش فدای مردم» و گروهی از مردم در پاسخ به آنها می‌گفتند: «مردم فدای ارتش.» هدف سرلشکر قرنی از این کار، بردن ارتش به میان مردم و بالا بردن روحیه سربازان بود.

سپهبد قرنی بلافاصله گروهی از افسران انقلابی به مسئولیت سرهنگ حسنعلی فروزان را برای اداره امور ارتش به کار گرفت. سرهنگ فروزان که رابطه خوبی با روحانیت و افسران جوان انقلابی داشت، رئیس دفتر سپهبد قرنی شد و با هدایت او افسرانی مانند حسن سعدی، محمدعلی شریفی‌النسب، عبدالله نجفی، محمدرضا رحیمی، احمد دادبین، محمد سلیمی، شهید یوسف کلاهدوز، شهید موسی نامجو و شهید حسن اقارب‌پرست وارد ستاد مشترک ارتش شدند. این افراد توانستند مانع نفوذ سرهنگ توکلی از وابستگان دولت بازرگان که سوابق جاسوسی قبل از انقلاب را داشت و به همین علت به زندان محکوم شده بود، بگیرند. سپهبد قرنی همزمان با قبولی این مسئولیت نقش فعالی در پاکسازی ارتش ایفا می‌کند. همچنین در برخورد سرسختانه با منافقین و چریک‌های فدایی سرسختانه عمل می‌کند و هنگامی که در اسفندماه سال ۵۷ در کردستان درگیری و ناآرامی پیش آمد، ایشان با تمام توان با ضد انقلاب به ویژه با حزب دموکرات مقابله کرد.

در دوران کوتاه مسئولیت قرنی اتفاقات مهمی می‌افتد. در زمان ایشان هیئت صلحی که از طرف دولت بازرگان برای حل مناقشات و اختلافات به سنندج رفته بود، چریک‌های فدایی و حزب دموکرات، پادگان سنندج را به محاصره درمی‌آورند. قرنی به محض باخبر شدن از این اتفاق خیلی جدی و محکم وارد عمل می‌شود و دستور آماده‌باش سریع به ارتش می‌دهد و دستور می‌دهد خلبانان دیوار صوتی شهر را بشکنند. اقدامات رئیس ستاد مشترک ارتش جواب می‌دهد و باعث می‌شود حزب دموکرات که اطراف پادگان سنندج مواضع گرفته بود، پراکنده شود. پس از این اتفاق دولت بازرگان به قرنی می‌گوید چرا همزمان با حضور تیم حسن‌نیت در کردستان این اقدام را انجام دادید و با چریک‌های فدایی مقابله کردید و همین دلیلی برای برکناری سپهبد قرنی می‌شود. مهم‌ترین علت برکناری قرنی قاطعیتی بود که وی در قبال توطئه ضد انقلابیون در کردستان از خود نشان داد. گروه‌های فعال سیاسی دائماً تلاش می‌کردند تا قاطعیت قرنی را در دفاع از نظام جمهوری اسلامی، به ویژه مبارزه با تجزیه‌طلبان کردستان، سرکوب و خشونت قلمداد کنند. در این زمان، از سوی گروه‌های مختلف سیاسی، قرنی به عنوان یکی از چهره‌های نظامی حکومت شاه مطرح می‌شد و سوابقش با بزرگنمایی و سیاه‌نمایی هرچه شدیدتر در بیانیه‌ها و مطبوعات منعکس می‌شد.

توانمندی‌های نظامی

سپهبد قرنی نیرویی بسیار توانمند و شجاع بود. در دوران شاهنشاهی هم به درجات بالای نظامی مثل درجه سرلشکری رسید. آن زمان اداره دوم ارتش یکی از ادارات مهم و بسیار تأثیرگذار در سیاست‌های ایران و منطقه بود و تمام اطلاعات ارتش در این محل ذخیره می‌شد.

با وجود رشادت‌ها و شایستگی‌های نظامی‌اش مخالف سرسخت حکومت پهلوی بود. در کل بدنه اصلی ارتش مخالف حکومت بودند و در تظاهرات انقلابی مردم مشخص شد ارتش تا چه اندازه به مردم و مبانی اسلامی وفادار و پایبند است. تجربه گارد شاهنشاهی در ۲۱ مرداد ۵۷ روز عاشورای حسینی به خوبی بیانگر تمایلات مذهبی و سیاسی ارتشی‌هاست.

در این روز مردم زیادی در خیابان‌ها شعار مرگ بر شاه می‌دهند و شاه برای حفظ تاج و تختش به لشکر گارد آماده‌باش می‌دهد. ۲۷ هلیکوپتر در پادگان لویزان جمع می‌شوند و به فرماندهان گارد اعلام می‌کنند در پادگان حضور داشته باشند تا در صورت نیاز وارد عمل شوند.

در میان بحبوحه و شلوغی پادگان، نیروهای شجاعی مثل شهید سلامت‌بخش و عابدی پیدا می‌شوند تا در ظهر عاشورا، افسرانی را که آماده حمله به مردم بودند، به رگبار ببندند. در این حادثه ۱۴ نفر کشته و ۲۷ نفر زخمی می‌شوند و تار عنکبوتی نظام پادشاهی از همان روز متلاشی می‌شود. شاه در این روز متوجه می‌شود که در میان مردم، ارتش وگارد جاویدان که برگزیده‌ترین نفراتش بودند، جایی ندارد و از او حمایت نمی‌شود. امثال سلامت‌بخش و عابدی در ارتش زیاد بودند. آنها خودشان را به شهادت رساندند تا تعداد زیادی از مزدوران را به شهادت برسانند. این اتفاقات نشان می‌دهد ارتش بدنه مذهبی و مردمی داشته و افرادی مثل شهید قرنی، سلامت‌بخش، عابدی و صیادشیرازی در ارتش بسیار زیاد بوده‌اند. حضرت امام هم با شناخت و آگاهی کامل از این موضوع فرمودند ارتش بدنه‌اش مذهبی و مسلمان و از آنِ جمهوری اسلامی است و کسی حق ندارد به ارتش تعرض کند. همین اعتماد به ارتش سبب می‌شود تا امام اولین مناسبت را در تقویم تازه روز ارتش جمهوری اسلامی نامگذاری کند. امام با آگاهی ۲۹ فروردین را روز ارتش نام نهاد. ارتش از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، جنگ در کردستان و دوران دفاع مقدس به خوبی درخشیده و ۵۰ هزار شهید تقدیم انقلاب کرده است. این نشان می‌دهد ارتش با آگاهی، علم و عشق از انقلاب و کشور دفاع کرده است. شما نگاهی به شهید دوران بیندازید، بزرگی است که تا تاریخ و ایران و اسلام زنده است، نام ایشان به نیکی برده خواهد شد. ما نفرات اینچنینی زیاد داریم و خیلی‌ها چندان شناخته شده نیستند. سپهبد قرنی به‌رغم تمام توانایی‌هایی که داشته از یک بنیه مذهبی قوی هم برخوردار بوده است. ایشان بعد از شهادتش چون کسی را در ایران نداشته تمام دارایی‌اش را وقف کرده است. اولین نظامی‌ای که به شورای انقلاب راه پیدا می‌کند، سپهبد قرنی است.

منافقین کسانی را انتخاب می‌کنند و به شهادت می‌رسانند که انسان‌های تأثیرگذاری در انقلاب بوده‌اند. چرا شهید مطهری و مفتح را به شهادت می‌رسانند چون از نقش و تأثیرگذاری این اشخاص در انقلاب مطلع بودند. امام برای شهادت استاد مطهری اشک می‌ریزد و می‌فرماید: مطهری پاره تن من است. منافقین شناخت پیدا می‌کنند چه کسانی در انقلاب تأثیرگذار خواهند بود تا او را به شهادت برسانند در اعلامیه‌ای که برای شهید قرنی می‌دهند می‌گویند: ایشان با روحانیت ارتباط دارد و با امام است. منافقین از برخورد قاطعانه شهید قرنی با چریک‌های فدایی و منافقین در کردستان کینه و عناد دارند و منتظر فرصتی برای به شهادت رساندن ایشان بودند.

مدفون کنار مقبره حضرت معصومه(س)

شهید قرنی از ۲۳ بهمن تا ششم فروردین رئیس ستاد مشترک ارتش بود و یک ماه پس از استعفا و برکناری، گروه فرقان جلوی در منزلش در خیابان ولیعصر تهران ایشان را در حالی که تنها یک محافظ که او هم راننده‌اش بود همراهش بود به شهادت می‌رساند. روز دوشنبه، سوم اردیبهشت ۱۳۵۸ سرلشکر قرنی که عنوان نخستین ریاست ستاد کل ارتش جمهوری اسلامی ایران را داشت، ترور شد. تیمسار قرنی به بیمارستان مهر انتقال یافت و یک تیم پزشکی از ارتش نیز به بیمارستان اعزام شد تا در جریان درمان او کمک کنند. سرلشکر قرنی در خانه‌اش در خیابان ولیعصر تهران و در حوالی سینما امپایر سابق هدف گلوله قرار گرفت و از ناحیه شکم و پا مجروح شد، معالجات مؤثر واقع نشد و او به شهادت رسید.

گروه فرقان در اعلامیه‌ای، مسئولیت ترور سرلشکر قرنی را برعهده گرفت. تروریست‌ها از چند روز قبل با اجاره اتاقی در هتل جم، یعنی مقابل خانه قرنی، رفت و آمد او را زیر نظر داشتند و سرانجام وقتی او در حیاط خانه بود، در را زدند و او را به هنگام باز کردن در حیاط، مورد اصابت گلوله قرار دادند. این ترور باعث شد تا شهادت قرنی عنوان ترور اولین نظامی پس از پیروزی انقلاب را به خود بگیرد. سپهبد قرنی در سوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ یعنی تقریباً یک ماه پس از برکناری‌شان از ستاد مشترک ارتش به شهادت رسید. شهید قرنی پس از شهادت عاقبت بخیر می‌شود و کنار مقبره حضرت معصومه(س) در قم آرام می‌گیرد و هرساله مشتاقان زیادی برای ایشان دعای خیر و طلب مغفرت می‌کنند.

طراح: علیرضا سجادی‌فر ■ شماره ۵۰۷۱

گزارش

گزارش خبرنگار «جوان» از جست‌وجو برای یافتن خانواده یک شهید

پهلوانان نمی‌میرند

علیرضا محمدی

شهید مجید جهانبین یکی از شهدای گروه دستمال‌سرخ‌هاست که خاطرات پراکنده‌ای در ذهن همرزمانش برجای گذاشته است. زمانی که در خصوص شهدای این گروه تحقیق می‌کردم، جسته و گریخته می‌شنیدم که لوتی‌مرام بوده و اهل شوخی و شلوغ بازی و... خلاصه هرکسی صفتی از او بیان می‌کرد. خیلی دوست داشتم از داش مجید دستمال‌سرخ‌ها بیشتر بدانم. خیلی هم این در و آن در زدم، اما همه همرزمانش تنها یک جمله را تکرار می‌کردند «پدر و مادر و همه کس و کارش فوت شده‌اند.» به نظرم رسید اگر خود شهید زنده بود، با فصاحت کلامی که داشت می‌گفت «الکی الکی فراموش شدیم.»

تصور فراموشی یک شهید آزاردهنده است. به همین خاطر دست از جست‌وجو برنداشتم تا نهایتاً برادر یکی دیگر از شهدای دستمال سرخ گفت: «در خیابان خواجه نصیر یک خیابان فرعی به نام شهید مجید جهانبین دیده‌ام.» با همین سرنخ صبح یکی از روزهای فروردین ماه راهی آنجا شدم. باید در انتهای خیابان مطهری بعد از سه راه پلیس، تقاطع صیاد شیرازی پیاده می‌شدم و یک مسیری را با خط ۱۱ می‌رفتم تا به خیابان خواجه‌نصیر می‌رسیدم.

خواجه‌نصیر حالا چند سالی است که به اجاره‌دار تغییر نام داده است. خیابانی بلند پر از کوچه‌های فرعی و تو در تو. محله‌ای در مرکز تهران که بافت سنتی خودش را حفظ کرده است. کوچه‌ها و خیابان‌های فرعی اجاره‌دار خیلی از هم فاصله ندارند. اولی نه، دومی نه و... خیلی پیاده نرفته بودم که به خیابان مجید جهانبین رسیدم. اما حالا باید از کجا شروع می‌کردم؟ سر خیابان پنج مرد میانسال ایستاده بودند. نامطمئن از یکی‌شان پرسیدم: مجید جهانبین را می‌شناختید؟ چند ثانیه‌ای رو به رویم پلک زد تا بگوید: همین که اسمش روی کوچه‌مونه؟ آره بچه محل بودیم.

با حوصله جوابم را می‌داد اما تنها می‌دانست که پدر و مادر مجید و برادر بزرگش فوت شده‌اند و «هیچ خبری ازشون ندارم.» یک نفر از جمع مسن‌های خواجه نصیر پیرتر از باقی بود. مغازه‌اش هم از خودش پیرتر. به او راهنمایی شدم و گفت: «خانواده جهانبین چند سال پیش خانه‌شان را فروخته‌اند و الان جایش یک ساختمان چند واحدی نو ساخته‌اند.» یعنی اگر آن خانه قدیمی می‌ماند لااقل می‌شد از لابه لای خشت‌های کهنه‌اش ردی از جهانبین یافت. اما حالا همان خشت‌های قدیمی هم کوبیده شده‌اند.

یک نفر از جمع کاسب‌های محله حرفی زد که دلم را لرزاند. همین حرف هم باعث شد تیتر مطلب را تغییر بدهم. وگرنه می‌خواستم بالای این مطلب به عنوان تیتر بنویسم «خانه دوست کجاست». کاسب پیر گفت: «شهدا فراموش شدند. تموم شدند.» اما مگر می‌شود پهلوانی فراموش شود و اینطور شد که به فکرم رسید آن بالا بنویسم «پهلوانان نمی‌میرند»!

به هرحال به خانه سنگ نما شده‌ای رفتم که روی ویرانه خانه جهانبین‌ها ساخته شده است. کسی در این چهار طبقه چند واحده او را نمی‌شناخت. سرتاسر کوچه را نگاه کردم، پر از خانه‌های قدیمی بود که لابد قدیمی‌ترها در آن سکونت داشتند. این زنگ و آن زنگ را زدم، غالب صداها از پشت آیفون جوابم را می‌دادند. یک خانه‌ای هم که پیچک‌ها سرتاسر دیوارش را پوشانده بودند اصلاً جوابم را نداد. در خانه‌ای را زدم که از تکنولوژی آیفون بهره‌ای نداشت. پیرمردی که «۴۰ سال» از عمرش را در همین کوچه سپری کرده بود، در را باز کرد. کمی لفتش دادم تا حافظه‌اش به کار بیفتد. فکرش به همان خانه‌ای رسید که پیچک سبزش کرده است. به انگشت نشان داد که «خانم آن خانه با عروس خانواده جهانبین‌ها ارتباط دارد.» باز سراغ پیچک خاموش رفتم. زنگش را می‌زدم که یک نفر از داخل کوچه گفت:

- با ما کار دارید؟

خانم میانسالی بود با کیسه‌های میوه در دستش.

- اهل همین خانه هستید؟

زن میانسال با مادر پیرش که مرتب تعارف می‌کرد داخل خانه شوم و چای مهمانشان باشم، از جهانبین‌ها خبر داشتند. برخلاف مادر پیر، دخترش نا مطمئن بود که یک مرد ۳۷ ساله چه کار می‌تواند با شهیدی داشته باشد که موقع شهادت او تنها یک سال داشت؟

- وظیفه کاری‌ام است و علاقه ذاتی‌ام. شماره‌ام را گرفت تا به عروس جهانبین‌ها بدهد. عروسی که یحتمل باید الان بالای ۶۰ سال داشته باشد. عروس جهانبین‌ها صبح روز بعد با من تماس گرفت. شانس آوردم که از خانواده‌اش، او هنوز زنده است. ان‌شاءالله داش مجید را تا چند روز دیگر در همین صفحه مفصل‌تر معرفی خواهیم کرد. خودمانیم دیر هم بجنبیم باز هم پهلوان‌ها نمی‌میرند؟

جدول

از راست به چپ

■ ۱- از مصالح ساختمانی – محافظی برای اتوبان‌ها و جاده‌ها ■ ۲- خوشبختی – پوستین‌دوز – پیامبر صبور ■ ۳- رودی از شهر رم می‌گذرد – زمین شوره‌زار – الگو ■ ۴- غول یخی – نور اندک – بلندی ■ ۵- سخن چین – زاهد – جفت ماده ■ ۶- خدای سنگی – خالص و محض – وقار و سنگینی ■ ۷- نیکان – از شرکت‌های بزرگ نفتی – نام تیلرسون، وزیرخارجه امریکا ■ ۸- از رو اندازها – مشاور – زندگی ■ ۹- رود مرزی- نام پهلوان دلیر ایرانی مشهور به پهلوان محمود خوارزمی- پیشامد؛ شرح حال ■ ۱۰- شاد باش گفتن – سهم و نصیب – رود آرام ■ ۱۱- دفن کردن – رگ‌های بازو – الحاقیه و ضمیمه ■ ۱۲- کابوس – نام روز بیست و پنجم ماه شمسی- قورت دادن غذا ■ ۱۳- واپسین- تازیانه – نویسنده فرانسوی طاعون ■ ۱۴- قسمت اصلی ملودیک اپرا- کمره فعلی- ماه وسط تابستان ■ ۱۵- مهاجم تیم ملی فوتبال کشورمان – حمله همراه با غارتگری

از بالا به پایین

■ ۱- کنایه از آماده شدن برای اقدام به کاری یا حل مشکلی است – برجستگی لاستیک ■ ۲- مقابل ارباب – چیره دستی – جرم آسمانی ■ ۳- وسط – درست و صحیح – دروازه‌بان منچستر یونایتد ■ ۴- نیشتر رگزن – میدان جنگ – الماس خالص ■ ۵- عید ویتنامی – داستانگو – دامی که برای فربه شدن پرورش می‌دهند ■ ۶- اهلی – جنین – تکرار حرفی ■ ۷- کله‌پز – طلاق – طلای قالبی ■ ۸- داخل لاستیک اتومبیل – سوییچ بی‌سروته – برنج پوست‌نکنده ■ ۹- مشغله؛ گرفتاری- به دست آوردن روزی و معاش – خوردنی اقتصادی ■ ۱۰- صد متر مربع – متضاد گران – از هفت سین‌ها ■ ۱۱- فرستادن – روی چنین خطی نباید سبقت گرفت – زوبین ■ ۱۲- حکایت و سرگذشت – بخشنده معروف – قطعه زمین کشاورزی ■ ۱۳- مهربان – جایی در قبا برای برخوردن – روز نیاز در آینده ■ ۱۴- نام کرایوف، مربی فقید فوتبال هلند – چاقوی آشپزخانه – بدگو ■ ۱۵- پژمرده و بی حال – کشوری در غرب آسیا

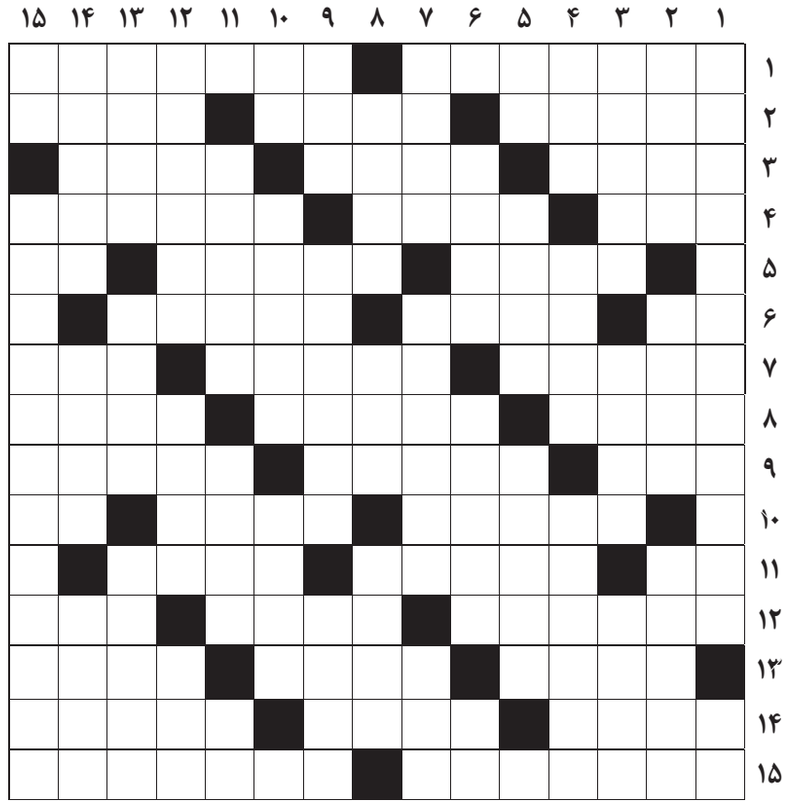

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

						۱		۳
۹	۷	۵		۱				
			۷	۲				
۱	۵							
				۳	۴		۶	
					۶		۵	
	۲					۳		۷
	۶	۷						۸
			۸	۵				

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۰۷۲

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	م	س	ت	ر	د	ا	م	■	م	ن	ا	س	ب	ت
۲	ی	ا	ر	ا	ن	■	ب	ا	ط	ل	■	ر	و	ن	ق
۳	ز	ل	ا	ل	■	ا	ی	ر	ن	■	ز	ب	ر	چ	د
۴	■	د	ی	ا	ک	و	■	ک	ا	ف	ی	■	ه	ا	ی
۵	ر	ی	■	ب	ا	ن	گ	■	ز	ر	ن	گ	■	م	ر
۶	■	ن	ک	■	ر	س	و	ب	■	س	ی	ا	ه	ی	■
۷	و	د	ی	ا	ل	ی	■	ا	ر	ا	ن	■	ت	و	ل
۸	ا	■	ب	ا	ز	ا	ر	م	س	گ	ر	ه	ا	■	و
۹	ن	ک	و	ل	■	س	ا	ل	ک	■	ن	ا	ی	ر	ا
۱۰	■	ن	ی	ن	و	ا	■	ل	ن	گ	■	ی	و	ی	ش
۱۱	ا	د	■	گ	ر	م	ی	■	ه	و	ی	ت	■	ا	ک
۱۲	ذ	ب	■	ن	ش	ا	ن	■	ب	ن	ا	ر	س	■	■
۱۳	ر	ک	ا	ب	ی	■	م	ا	د	ر	■	ی	و	ت	ا
۱۴	خ	ا	ل	ی	■	د	ا	ک	ا	■	ر	گ	ب	ا	ر
۱۵	ش	و	ا	ل	ی	ه	■	س	ر	ی	ل	ا	ن	ک	ا